

باد آوری: بحث در شرط دوم بود از شرایط مطهر. (تجفیف بالاشراق و الاصابه باید باشد).

گفتیم به دو دلیل استدلال شده است دلیل اول این بود که خود واژه تجفیف انصراف دارد به تجفیف بالاشراق و دو بیان هم از استاد بود که بحث شد و محل اشکال بود و گفتیم تجفیف صادق است در جایی که با یک مانعی هم بتابد و خشک کند، بله در جایی که هوا گرم می شود و چیزی که در اتاقی در بسته است و خشک می شود در اینجا عرفاً صادق نیست که خورشید خشک کرده است.

دلیل دوم بر اشتراط

عبارت بود از این که اطلاق را می پذیریم و این که جففته الشمس مطلق است همان طور که مرحوم تبریزی و خویی فرموده اند ولی ما مقید داریم که همان روایات کل ما اشرفت علیه الشمس است. و بواسطه این روایت تقیید می کنیم. و تعاطی در تقیید دارند.

اشکال بر دلیل دوم اشتراط

قبلاً گفتیم که در اینجا تعاطی در تقیید درست نیست بلکه دو قضیه شرطیه است و جزاء متحد است و منطوق هر یک باید به مفهوم دیگری تقیید بخورد و نتیجه کفایت احد العنوانین است. هم اشراق کفایت می کند و هم جفاف

دلیل سوم بر اشتراط

بعضی به موثقه عمار تمسک کرده اند برای اشتراط تجفیف بالشمس. در این روایت سه مقطع وجود دارد که باید بنیم کدام مقطع دلالت بر اشتراط دارد

سُئِلَ عَنِ الْمَوْضِعِ الْقَدْرِ يَكُونُ فِي الْبَيْتِ أَوْ غَيْرِهِ فَلَا تُصِيبُهُ الشَّمْسُ وَ لَكِنَّهُ قَدْ يَبَسَ الْمَوْضِعُ الْقَدِرُ قَالَ لَا يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ أَعْلِمَ مَوْضِعَهُ حَتَّى تَغْسِلَهُ وَ عَنِ الشَّمْسِ هَلْ تُطَهِّرُ الْأَرْضَ قَالَ إِذَا كَانَ الْمَوْضِعُ قَدِراً مِنَ الْبَوْلِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ فَأَصَابَتْهُ الشَّمْسُ ثُمَّ يَبَسَ الْمَوْضِعُ فَالصَّلَاةُ عَلَى الْمَوْضِعِ حَائِزَةٌ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ الشَّمْسُ وَ لَمْ يَبَسَ الْمَوْضِعُ الْقَدِرُ وَ كَانَ رَطْباً فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ حَتَّى يَبَسَ وَ إِنْ كَانَتْ رِجْلُكَ رَطْبَةً أَوْ جَنْهَتُكَ رَطْبَةً أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ مِنْكَ مَا يُصِيبُ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ الْقَدِرَ فَلَا تُصَلِّي عَلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ حَتَّى يَبَسَ - وَ إِنْ كَانَ غَيْرُ الشَّمْسِ أَصَابَهُ حَتَّى يَبَسَ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ

مقطع اول:

إِذَا كَانَ الْمَوْضِعُ قَدِيراً مِنَ الْبُؤْلِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ فَأَصَابَتْهُ الشَّمْسُ ثُمَّ يَبْسُ الْمَوْضِعُ قَالِصَلَاةً عَلَى الْمَوْضِعِ جَائِزُهُ

شرطیه اول را گفتیم که فی نفسه اطلاق دارد و لکن به بیان استاد که دو قرینه اقامه کردند که اطلاق وجود ندارد و ما هم یک قرینه داخلی دیگر اقامه کردیم که اطلاق ندارد و مقید است. اما سؤال این است که مقتضای این قرینه داخلی به هر سه بیان تقیید به چیست؟

آیا بیس الموضع بالشمس است یا بیس الموضع باصابه الشمس است. اگر بیس الموضع بالشمس باشد همان تجفیف است و اضافه بر آن دلالت ندارد. بله اصابه می خواهیم و بیس بالشمس هم نیاز داریم بنابراین نتیجه این می شود که اگر جایی اصابه شمس داریم اما در آن زمان اصابه خشک نشد بعد مدتی خورشید به مجاور تابید و در اثر تابش به مجاور ، آن جا هم خشک شد در اینجا هم گفتیم که تجفیف صادق است و لو در حین تجفیف اصابه نیست پس در اینجا اصابه الشمس ثم بیس صادق است پس اگر این گونه معنا شود لازم نیست که تجفیف به اصابه الشمس باشد بلکه اصابه باشد و تجفیف هم باشد کافی است.

اما اگر مفاد این باشد که ثم بیس باصابه الشمس در این صورت تقیید می کند اما دلیلی بر این مفاد نیست.

پس نتیجه این می شود که آن چه مفاد موثقه عمار است مازاد بر آن چه که از روایت زراره استفاده می شود از نظر تجفیف نیست. بله از نظر شرط اصابه یک امر بیشتری دارد.

مقطع دوم

إِنْ أَصَابَتْهُ الشَّمْسُ وَ لَمْ يَبْسُ الْمَوْضِعُ الْقَدِرَ وَ كَانَ رَطْباً فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ حَتَّى يَبْسَ وَ إِنْ كَانَتْ رِجْلُكَ رَطْبَةً أَوْ جَنْهَتُكَ رَطْبَةً أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مِنْكَ مَا يُصِيبُ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ الْقَدِرَ فَلَا تُصَلِّيْ عَلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ حَتَّى يَبْسَ

در مورد این مقطع توضیحات دادیم و گفتیم که شرطیه بعدی (یعنی وَ إِنْ كَانَتْ رِجْلُكَ رَطْبَةً أَوْ جَنْهَتُكَ ...) یا به کل ما سبق می خورد که درست نیست زیرا معنایش این می شود که خورشید مطهر نیست در حالی که فرض در این روایت این بود که خورشید مطهر است.

یا این که به شرطیه دوم بخورد (و ان اصابته الشمس و لم یبیس الموضع القذر ...) که خودش دو احتمال داشت اول این که قید مغیی باشد یعنی و لم یبیس الموضع که این معنا ندارد زیرا فرض این است که مکان مرطوب است و چه نیازی است مقید شود که رجلت مرطوب نباشد. بنابراین وقتی آن دو احتمال از بین رفت این قید به غایت مربوط می شود.

پس می فهمیم که بیوست بعد الاصابه موجب پاکی نشده است که این همه فروض را می گیرد که چه با خورشید خشک شده باشد و چه بدون خورشید. صورتی که با خورشید و اصابه بود خارج می شود و صورتی که با اصابه نباشد باقی می ماند که این باعث شد صدر را تقیید کنیم که فرمود ثم بیس الموضع مقصود ثم بیس بالشمس است نه به غیر شمس. و به همین تقیید می کنیم جفت را و آن هم تقیید می شود به این که اصابه لازم است زیرا این روایت می فرماید اگر اصابه بود و لکن به غیر شمس خشک شد فایده ندارد.

حال در اینجا همین مورد شک و تردید است. که در این جمله اخیر که می خواهیم با آن تقیید کنیم آن را یا بقیه روایات را خیلی واضح نیست. این مقدار هست که بله می دانیم اگر به غیر شمس باشد نجاستش باقی است و اگر رجل و جبهه مرطوب است نباید نماز خواند اما جفاف باید با شمس باشد یا اصابه شمس باشد معلوم نیست و مجمل است و قرینه ای نداریم که آن را روشن کند مگر اینکه بگوییم انصراف دارد و الا چیزی از این روایت بر نمی آید. تنها چیزی که از این روایت به دست می آید این است که جایی که اصابه هست و بیوست به شمس فی الجمله هم هست حال یا بالشمس یا باصابتها در این صورت طهارت هست اما این که کدام معینا است از این روایت در نمی آید که بخواهیم تقیید کنیم سایر روایات را.

بنابراین این دو مقطع روایت که در کلمات اعلام استناد شده است برای تقیید مفید مقنع برای ما نیست. که اگر جایی تجفیف بود و اصابه هم بود اما تجفیف بالاصابه نبود این روایت دلالت ندارد که این حالت پاک نمی شود. این روایت فقط دلالت دارد بر این که باید تجفیف باشد و اصابه هم باشد.

مقطع سوم

سُئِلَ عَنِ الْمَوْضِعِ الْقَذِرِ يَكُونُ فِي الْبَيْتِ أَوْ غَيْرِهِ فَلَا تُصَيِّئُهُ الشَّمْسُ وَ لَكِنَّهُ قَدْ بَيَسَ الْمَوْضِعُ الْقَذِرُ قَالَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ أَعْلِمَ مَوْضِعَهُ حَتَّى تَغْسِلَهُ

این مقطع به حکم ترک استفصال که امام سوال فرمودند که بیس الموضع القذر به چه چیزی خشک شده است؟ به غیر شمس مثل ریح و آتش خشک شده است یا به شمس بوده است. (درست است که اصابه نبوده است ولی ممکن است بواسطه حرارت خورشید خشک شده باشد.) پس این مقطع دلالت دارد بر این که تجفیف اگر همراه با اصابه نباشد پاک کننده نیست.

اشکال به مقطع سوم

این مقطع یک فایده دارد و آن اینکه دلیل این که باید صحیحه زراره را به اصابه تقیید کنیم را مشخص می کند زیرا در این جا فرضی که تجفیف هست و اصابه نیست را می فرماید پاک نیست.

اما از این روایت در نمی آید که تجفیف باید بالاصابه باشد زیرا در این فرض تجفیف بوده

و اصابه نبوده است اما در جایی که اصابه هست اما تجفیف بالاصابه نیست حکمش از این جا به دست نمی آید

فتحصل مما ذکرنا:

بنابراین در روایت نداریم که تجفیف باید بالاصابه باشد بلکه از روایات استفاده می شود که تجفیف و اصابه باید باشد بله فرد اعلی این است که تجفیف بالاصابه باشد.

اگر کسی بخواهد از اجماع استفاده کند درست نیست زیرا این فرع در کلام بسیاری نبوده است و اگر کسی اجماع منقول را بخواهد بگوید اولاً حجت نیست و ثانیاً در این جا اگر اجماعی باشد و مطمئنیم که اجتهادی است. و درائر همین جمع کردن هاست و ممکن است غفلی از یک نکته باشد. البته من یادم نمی آید کسی در این مسئله تمسک به اجماع کرده باشد.

بله ممکن است بگوییم شهرت وجود دارد و شهرت هم فی نفسه می دانیم که حجت نیست.

پس آن چه حجت بر آن قائم است این است که ما اصابه می خواهیم و تجفیف به شمس هم می خواهیم اما التجفیف بالاصابه را دلیلی را نداریم.

لکن استبداد به رأی با این که معظم فقها فتوا به این داده اند که تجفیف بالاصابه باید باشد ما را منع می کند از این که به این عمل کنیم و در هر جا باید به مقتضای احتیاط عمل کرد. که بارها گفته ایم مثلاً اگر در این جا بگوییم علی الاحوط پاک نمی کند درست نیست بلکه در اینجا باید گفت مقتضای احتیاط مراعات شود.

یعنی اگر جایی مثلاً به این نحو خشک شد که اصابه و تجفیف بود ولی تجفیف بالاصابه نبود در این موارد از خودش و ملاقی آن اجتناب باید کرد اما اگر مثلاً خواستیم تیمم کنیم می توانیم به آن تیمم کنیم. بنابراین اگر در جایی بود که حتماً باید تیمم کرد نمی توانیم بگوییم آن جا که خورشید تابیده است نجس است و این موضع هم که تجفیف بالاصابه نبوده است هم نجس است پس مخیر هستیم بر هر کدام خواستیم تیمم کنیم. بلکه در این موارد باید حتماً به این موضع تیمم کرد که خورشید تابیده است زیرا دلیل و حجت بر طهارت داریم.

شرط سوم مطهریت شمس

در تجفیف ، خورشید باید مستقل باشد و شمس به ضمیمه امر آخر موجب تجفیف نشود.

بنابراین اگر هم باد می آید و هم خورشید می تابد و باعث خشک شدن می شود یا مثلاً پشت بام زیرش آتش روشت است و هم خورشید می تابد و باعث خشک شدن می شود در این صورت پاک نمی شود.

در این شرط سه قول وجود دارد:

قول اول: اشتراط

قول دوم: عدم اشتراط مطلقا

قول سوم: تفصيل بين ريح و غير ريح. ضم شمس با ريح اشكال ندارد اما با غير ريح اشكال دارد. مثلا با آتش يا گرمی هوا يا باد مصنوعی مثل پنکه اشكال دارد. البته ظاهرا مفروض مفصلين است که اين در جایی است که ريح به قدری شديد نباشد که اصلا مستند به خورشيد نشود. بلکه هر دو با هم تأثير داشته باشند.

وصلی الله علی محمد وآل محمد.